

نگاه‌زایشی به مقوله‌ی دستوری مصدر در زبان فارسی (ره‌یافت‌ها و راه‌حل‌ها)

ابوالفضل مصفا جهرمی^۱

تاریخ دریافت: ۹۰/۶/۱۵

تاریخ تصویب: ۹۱/۹/۲۵

چکیده

مقوله‌ی دستوری مصدر در زبان فارسی، از جمله موضوع‌هایی است که باید بیشتر درباره‌اش تأمل و تحقیق کرد. در دستورهای سنتی، مصدر هم اسم معرفی شده است و هم فعل، و در بررسی‌های اخیر نیز به صورتی عمیق به این موضوع نپرداخته‌اند. براساس گرایش غالب در زبان فارسی، مصدر، نوعی اسم است؛ اما شواهدی نیز در زبان فارسی وجود دارند که فعلی بودن (فعل گونه بودن) مصدر را اثبات می‌کنند. مصدرهای فارسی، قابلیت مجهول شدن، سببی شدن و نیز منفی شدن مانند فعل‌های زمان‌دار را دارند. در مقابل شواهد دال‌بر فعلی بودن مصدر، برخی شواهد نیز بیانگر اسم بودن مصدرهای فارسی‌اند که بررسی بیشتر درباره‌ی این مسئله را الزام می‌کنند. در این مقاله، ویژگی‌های فعلی مصدر را بررسی کرده و ضرورت پژوهش

۱. استادیار و عضو هیأت علمی گروه زبان‌شناسی مجتمع آموزش عالی جهرم a.mosaffa.jahromi@gmail.com

عمیق‌تر را دربارهٔ ویژگی‌های اسمی این سازه، برای محققان بیان کرده‌ایم. ره‌یافت این مقاله، نگاه زایشی به مقوله‌های دستوری است.

واژه‌های کلیدی: مصدر، مجهول، سببی، مشخصگر، ضمیر

انتزاعی، نقش‌تتا.

۱. مقدمه

تقسیم کردن واژه‌ها به مقوله‌های گوناگون، از قدیمی‌ترین یافته‌ها در حوزهٔ زبان‌شناسی است و پیشینهٔ آن، به تراخت^۱ بازمی‌گردد (رابینز^۲، ۱۹۸۹: ۳۹)؛ باوجود این، تعیین مقوله‌ها در زبان‌ها همچنان چالش‌برانگیز به‌نظر می‌رسد و از این میان، مقولهٔ دستوری مصدر در زبان فارسی و شواهد زبانی آن، چالش‌برانگیز است. مصدر یکی از عناصر دستوری بسیار فعال در زبان فارسی است و در شواهد زبانی فارسی، به برخی ابعاد آن، چندان توجهی نشده است. نگاه‌های متفاوت در دستورهای فارسی، از دستورهای سنتی تا دستورهای جدیدتر، این موضوع را بیشتر نمایان می‌کند. در دستورهای سنتی، نگاهی اجماع‌یافته دربارهٔ مقولهٔ دستوری مصدر دیده نمی‌شود. در برخی دستورها مانند انوری و احمدی گیوی (۱۳۷۵)، مصدر، اسم معرفی شده و در برخی دیگر، فعل دانسته شده است (ر.ک. شریعت، ۱۳۶۴). در پژوهش‌های جدیدتر دربارهٔ مصدر، این مقولهٔ دستوری، اسم شمرده شده است (ر.ک. درزی، ۱۳۸۴). نگاهی به تحلیل‌های انجام‌شده دربارهٔ مصدر در متون، چند نکته را بدین شرح روشن می‌کند: مقولهٔ دستوری مصدر چندان مورد توجه قرار نگرفته است؛ در دیدگاه‌های موجود دربارهٔ مصدر، تفاوت وجود دارد؛ در بیشتر تحلیل‌ها دربارهٔ مصدر، شواهد تجربی و نظری کافی به‌دست داده نشده است؛ به‌ویژه در تحلیل‌های اخیر، مصدر اسم دانسته شده است.

درمقابل دیدگاه کسانی که مصدر را اسم دانسته‌اند، شواهد تجربی و نظری‌ای فراوان را مبنی بر فعلی بودن مصدر می‌توان به‌دست داد؛ البته شواهد تجربی مبنی بر اسم بودن مصدر نیز

1. Thrax
2. Robins

در زبان فارسی موجود است؛ ولی شواهد تجربی زیادی نیز فعلی‌بودن این مقوله دستوری را تأیید می‌کنند و به‌ویژه، بحث مصدر در نگاه زایشی، درخور توجه فراوان است. تا آنجا که نگارنده اطلاع دارد، تاکنون، مصدر و مقوله دستوری آن، براساس نظریه‌ای خاص تحلیل نشده است. مقوله‌های دستوری در نگاه زایشی، مرزهایی روشن دارند و نمی‌توان مقوله مصدر را به دلیل ویژگی‌های دوگانه آن، متعلق به هر دو مقوله اسم و فعل دانست. اگر مصدر را اسم بدانیم، در نگاه زایشی، این عنصر دیگر نمی‌تواند فعلی باشد و از آن سوی، اگر فعلی باشد، نمی‌توان آن را اسم به‌شمار آورد. با توجه به اینکه نگاه ره‌یافت دستور زایشی برای مقوله‌های دستوری، مرزهایی کاملاً متمایز قائل است، باید نگاهی را براساس شواهد زبان فارسی در قالب دستور زایشی و مقوله مصدر به‌دست داد. دستور زایشی و نظریه‌های مرتبط با آن مانند نظریه نقش‌های تتا، نظریه ایکس تیره و نظریه مرجع‌گزینی، همراه دیگر شواهد ساخت‌واژی و معنایی، شواهدی قوی برای فعلی‌بودن مصدرهای فارسی به‌دست داده‌اند. در این مقاله نیز کوشیده‌ایم شواهد فعلی‌بودن مصدر را در زبان فارسی بررسی کنیم. بیشتر بررسی‌ها در این پژوهش، در قالب نظریه زایشی صورت گرفته‌اند و درعین حال، از شواهد ساخت‌واژی نیز استفاده شده است. علت به‌کارگیری شواهد غیرزایشی در تحقیق، آن است که مقوله دستوری مصدر و معرفی آن به‌عنوان مقوله‌ای فعلی، چندان مورد توجه نبوده است. در این مقاله، شواهدی را نیز ذکر کرده‌ایم که اسم‌بودن مصدرهای فارسی را تأیید می‌کنند؛ همچنین مصدر را به‌عنوان اسم، به‌مثابه سؤالی قابل بررسی بیشتر در ره‌یافت زایشی مطرح کرده‌ایم. از آنجا که نگاه‌های امروزی از دستورهای سنتی برآمده‌اند، مصدر را در نگاه سنتی نیز بررسی خواهیم کرد.

۲. مصدر در دستور سنتی و آثار متأخر

در دستورهای سنتی، از دیرباز، به مصدر و مقوله دستوری آن توجه شده است؛ ولی نمی‌توان نگاهی اجماع‌یافته و مبنی بر مقوله دستوری مصدر را در دستور سنتی یافت. زوایای دید موجود در دستورها را درباره مصدر می‌توان در سه ره‌یافت خلاصه کرد: در برخی دستورها، مصدر، اسم معرفی شده است، در برخی دیگر، فعل و در برخی نیز هر دو. انوری

و احمدی گیوی (۱۳۷۵: ۱۰۴) معتقدند: «دربخش اسم باید نامی از مصدر برد؛ زیرا باینکه مفهوم اصلی فعل در آن، مندرج است، به‌علت نداشتن زمان و شخص، اسم است؛ نه فعل». مصدر به‌عنوان اسم، درمقابل نگاه‌های ذیل قرار دارد که آن را فعل معرفی کرده‌اند. شریعت (۱۳۶۴: ۹۳) معتقد است: «اما مصدر از نظر معنی، فعلی است بدون زمان و شخص (در قسمت تعریف فعل، در این باره، باز هم بحث خواهیم کرد)؛ یعنی فرق میان "رفتن" با "رفتم" در این است که "رفتم" فعل ماضی ساده... است...؛ اما "رفتن" نه مربوط به زمان معین است و نه شخص معین...». قریب و دیگران (۱۳۴۴: ۱۰۸) هم گفته‌اند: «مصدر از برای بیان حدوث فعل است که به فاعل، منسوب باشد...». باطنی (۱۳۴۸: ۱۳۰) هم که از دستورنویسان اخیر به‌شمار می‌رود، گفته است: «مصدرهای فارسی می‌توانند به‌عنوان گروه‌های فعلی ناخودایستا^۱ در جایگاه اسناد قرار گیرند». باطنی مثال زیر را برای توضیح فعل ناخودایستا ذکر کرده است:

۸) [در این وقت شب، او را از خواب بیدار کردن]، دور از انصاف است.

از این نگاه باطنی می‌توان فعلی‌بودن مصدرهای فارسی را دریافت. در نظریه‌ای که باطنی براساس آن است، اسناد، جایگاه عمل کرد گروه فعلی است؛ بنابراین، فعل می‌تواند در جایگاه اسناد قرار گیرد؛ نه اسم.

درمقابل نگاه‌های یادشده، ره‌یافت سومی را هم می‌توان در دستورهای سنتی یافت. در برخی دستورهای سنتی، مصدر، فعلی اسم گونه دانسته شده است. این ره‌یافت را که امروزه، در نگاه‌های زبان‌شناختی نیز به‌طور ضمنی وجود دارد، می‌توان در کتاب کسانی همچون شفایی (۱۳۶۳: ۱۰۸) یافت. از دیدگاه شفایی، «مصدرها از لحاظ معنی، نمودار نام عمل، حرکت، حالت و پروسه می‌باشند و بنابراین، درعین وابستگی به سیستم افعال، ارتباط بسیار نزدیکی نیز با اسامی دارند. خصوصیات نحوی آن‌ها نیز در رابطه با همین دو ویژگی معنایی (اسم و فعل) مشخص می‌گردد...».

درمقابل نگاه‌های سنتی بالا، درزی (۱۳۸۴: ۱۱۹) که دیدگاهش از جمله نگاه‌های زبان‌شناختی جدید به‌شمار می‌رود، معتقد است ساخت‌های مصدری در واقع، گروه

اسمی‌اند؛ نه فرافکنی از مقوله‌های دستوری دیگر. وی درعین حال، اسم‌بودن مصدر را با توجه به نظریه حاکمیت و مرجع‌گزینی، مشکل‌آفرین دانسته و نوشته است:

هدف از بررسی ساخت مصدری، آن است که نشان دهیم مقوله صورت مصدری در زبان فارسی، فرافکنی از هسته اسمی است. اگر این نظر در نگاه نخست، چندان بحث‌انگیز نمی‌نماید، قرارداد آن در چهارچوب نظریه حاکمیت و مرجع‌گزینی، و وجود مقوله ضمیر مستتر (PRO) در زبانی که همه جملات آن، خودایستاست، به اهمیت نظری طرح مقوله نحوی صورت‌های مصدری در فارسی می‌افزاید (درزی، ۱۳۸۴: ۱۱۳).

تقابل نگاه‌های یادشده، بیانگر آن است که لازم است درباره مصدر و اسم یا فعل‌بودن آن، بررسی‌ای عمیق صورت گیرد که البته تاکنون، در زبان فارسی انجام نشده است.

۳. مصدر و مجهول

یکی از ملاک‌هایی که می‌توان برای بررسی رفتار فعل گونه مصدر در زبان فارسی به‌دست داد، قابلیت مجهول‌شدن مصدرهای فارسی است. اگر مصدرهای فارسی از فعل متعدی گرفته شده باشند، می‌توان آن‌ها را به‌صورت مجهول درآورد. چند مثال:

شکستن (شکسته‌شدن) پختن (پخته‌شدن)
آوردن (آورده‌شدن) دیدن (دیده‌شدن)

درمقابل، مصدرهایی را که از فعل لازم گرفته شده‌اند، نمی‌توان به‌صورت مجهول درآورد؛ زیرا فعل‌های لازم، مفعول نمی‌پذیرند. چند مثال:

بازی کردن (*بازی‌شدن) دعا کردن (*دعاشدن) دویدن (*دویده‌شدن)
سعی کردن (*سعی‌شدن) آمدن (*آمده‌شدن) خوابیدن (*خوابیده‌شدن)

در مثال‌های بالا، محدودیت حاکم بر واژه‌سازی، توجیه‌پذیر نیست. اگر مصدرهای فارسی اسم باشند. در زبان فارسی، تنها فعل می‌تواند شکل مجهول داشته باشد. امکان مجهول‌شدن فعل و نیز امکان ساخت سببی برای مصدر - که در قسمت بعد، به آن خواهیم پرداخت - فعلی‌بودن مقوله دستوری مصدر را بیش از پیش نشان می‌دهد.

۴. ساخت سببی و مصدر

در زبان فارسی، تک‌واژ سببی به فعل می‌چسبد؛ بدین ترتیب، در زبان فارسی می‌توان مصدر سببی داشت و معنای این گونه مصدرها نیز سببی است. مثال:

خواباندن (از خوابیدن) کشاندن (از کشیدن) دواندن (از دویدن) پراندن (از پریدن) یکی از ویژگی‌های سببی شدن فعل‌ها، افزایش ظرفیت آن‌هاست و در این حالت، نقش تنا نیز تغییر می‌کند؛ البته این موضوع، دور از انتظار نیست و می‌توان نقش تناهای یکسان را برای مصدر و جمله‌های زمان‌دار مرتبط با آن‌ها در نمونه‌های زیر یافت. علت این موازنه، آن است که اسم‌های مورداستفاده با مصدر، قسمتی از ساخت موضوعی هستند؛ به عبارت دیگر، این گونه اسم‌ها در جایگاه‌هایی قرار دارند که نقش تنا دریافت می‌کنند. تغییر نقش تنا یکی از ویژگی‌های فعلی بودن مصدرهاست. مثال:

دویدن اسب (نقش تنای اسب، کنشگر است) / اسب می‌دود (نقش تنای اسب، کنشگر است).

دواندن اسب (نقش تنای اسب، کنش‌گیر است) / حسن اسب را می‌دواند (نقش تنای اسب، کنش‌گیر است).

۵. مصدر و منفی

مصدرهای فارسی را می‌توان منفی کرد و شیوه منفی شدن آن‌ها مانند منفی شدن فعل‌های زمان‌دار است؛ درحالی که همه اسم‌های فارسی، قابلیت منفی شدن ندارند. در صورت داشتن صورت منفی، برای آن‌ها، تک‌واژه‌هایی متفاوت به کار می‌رود و احتمالاً معنا یا مقوله آنان هم تغییر می‌کند. مثال:

رفتن / نرفتن دیده‌شدن / دیده‌نشدن خوردن / نخوردن

ادب / بی‌ادب کافی / ناکافی

اسکالیس^۱ (۱۹۸۸) تفاوت میان ساخت‌واژه نحو - حاکم^۲ و ساخت‌واژه واژگان - مبنا^۱ را شامل موارد زیر دانسته است: زیابودن؛ پیش‌بینی‌پذیری برون‌داد؛ درون‌دادش‌مردن

1. Scalise

2. Syntactically Governed Morphology

سازه‌های نحوی؛ اجزا کلمه ساخته‌شده ارتباط‌های نحوی را نشان می‌دهند و از اصول خوش‌ساختی نحوی پیروی می‌کنند (اسپنسر^۲، ۱۹۹۷). در مصدرهای فارسی، ویژگی‌های یادشده، آشکارا دیده می‌شود. از همه فعل‌های فارسی می‌توان مصدر ساخت و برون‌داد و معنای آن‌ها، قابل پیش‌بینی است؛ بدون اینکه به ویژگی منحصربه‌فرد منجر شود. از همه مصدرهای متعدی فارسی می‌توان مجهول ساخت و محدودیت حاکم بر سببی‌سازی مصدر، درست همان محدودیت حاکم بر فعل‌های زمان‌دار در زبان فارسی است.

۶. نقش‌های تتا

در نظریه نقش‌های تتا، به ارتباط میان ساخت‌های نحوی از یک طرف و تتاگزیینی موضوع‌ها از طرف دیگر پرداخته می‌شود. نقش تتایی که به سازه‌های درون VP داده می‌شود، نقش درونه^۳ تتا^۴ نامیده می‌شود و نقش تتایی که به فاعل داده می‌شود، نقش برونه^۵ تتا^۶ نام دارد (کالیکور^۵، ۱۹۹۷: ۲۱). چامسکی^۶ (۱۹۸۱: ۳۵) جایگاه‌هایی را ذکر کرده است که در ساخت منطقی، نقش تتا دریافت می‌کنند. صرف‌نظر از اصطلاحات رایج، هر جایگاهی که زیرمقوله‌های واژگانی را برآورده کند، جایگاه نقش تتا به‌شمار می‌رود. در نظریه ایکس تیره، متمم‌ها جایگاه نقش تتا هستند؛ علاوه بر آن، نقش تتا می‌تواند به جایگاه فاعل، اعم از NP یا S نیز داده شود که با زیرمقوله هسته^۷ واژگانی، مرتبط نیست.

اگر اسم بعد از مصدر بیاید، نقش تتا دریافت می‌کند و این نقش آن، با ظرفیت فعل، مرتبط است. اگر فعل، یک ظرفیتی باشد، اسم بعد از مصدر، فاعل است و در جمله زمان‌دار مرتبط با آن نیز چنین حالتی دیده می‌شود. مثال:

بازی کردن مینا («مینا» فاعل و نقش تتای آن، کنشگر)

مینا بازی می‌کند («مینا» فاعل جمله و نقش تتای آن، کنشگر)

-
1. Lexical Morphology
 2. Spencer
 3. Internal Theta Role
 4. External Theta Role
 5. Peter W. Culicover
 6. Noam Chomsky

درباره فعل‌های دوظرفیتی، مفعول (محمول داخلی) بعد از مصدر آورده می‌شود. مثال:
آفریدن زمین («زمین» مفعول و نقش تتا کنش گیر)
خدا زمین را آفرید («زمین» مفعول و نقش تتا کنش گیر)
در متون زایشی، از نظریه تتا برای نشان دادن فعل و معنای محمول‌های آن استفاده شده است.

۷. مقوله دستوری مصدر در ره‌یافت حاکمیت و مرجع‌گزینی

نوع نگاه چامسکی (۱۹۷۰) به مقوله‌های دستوری نیز با موضوع مقوله دستوری مصدر، مرتبط است. چامسکی مقوله‌های دستوری اسم، فعل، صفت و حرف اضافه را از نوع اولیه ندانسته و آن‌ها را به مشخصه‌هایی شکسته است. مقوله‌های دستوری از مشخصه‌هایی دوارزشی بدین شرح تشکیل شده‌اند: [+/-N] یعنی اسمی و غیراسمی؛ [+/-V] یعنی فعلی و غیرفعلی. این مشخصه‌ها چهار مقوله زیرا را به دست می‌دهند:

[+N, -V] (اسم)

[-N, +V] (فعل)

[-N, -V] (حرف اضافه)

[+N, +V] (صفت)

در ره‌یافت زایشی، مقوله‌های دستوری، کاملاً از یکدیگر متمایزند و نمی‌توان مقوله‌ای داشت که مثلاً هم اسم باشد و هم فعل. با توجه به این نکته اساسی نمی‌توان مقوله دستوری مصدر را هم فعل و هم اسم معرفی کرد؛ زیرا مصدر یا فعل است و یا اسم. با توجه به شواهد ذکر شده در این پژوهش، مقوله دستوری مصدر، فعل معرفی شده است؛ بنابراین، مصدر در رده‌بندی تقسیمات زایشی، تنها دارای ویژگی [-N, +V] است. تقسیم‌بندی بالا درباره مقوله‌های دستوری و شکستن آن‌ها در قالب مشخصه‌های [+/- N] و [+/- V] در منابع اخیر مانند استول^۱ (۱۹۸۱)، فوکوی و اسپیز^۲ (۱۹۸۶) و ابنی^۳ (۱۹۸۷) هم دیده می‌شود. فوکوی

1. Stowell

2. Fukui and Speas

3. Abney

نظام مشخصه‌های چامسکی را از مقوله‌های واژگانی، به مقوله‌های کارکردی تعمیم داده است. بیکر^۱ (۲۰۰۳: ۲۱) نیز مقوله‌های واژگانی را در قالب زایشی بررسی کرده و نظام زیر را به دست داده است که کمی با چامسکی متفاوت است:

اسم دارای مشخصه [+N] است (در این صورت، اسم، ارجاع دارد).

فعل دارای مشخصه [+V] است (مهم‌ترین مشخصه فعل، داشتن مشخصگر^۲ است).

صفت دارای مشخصه [-N, -V] است.

حرف اضافه قسمتی از نظامی دیگر (کارکردی) است.

بیکر^۳ (۲۰۰۳: ۲۳) مهم‌ترین ویژگی تعیین‌کننده فعل بودن را داشتن مشخصگر برای یک مقوله دانسته است. جکندف (۱۹۷۷) نیز فعل را با مشخصه [فاعل^۴ +] تعیین کرده است (ر.ک. بیکر، ۲۰۰۳: ۹۵). در نظریه‌های زایشی، جایگاه [SPEC VP] جایگاه تولید فاعل است و براساس بیکر (۲۰۰۳: ۳۳)، داشتن فاعل، ویژگی‌ای مهم در تعیین فعل بودن یک مقوله است. امکان گرفتن فاعل، از ویژگی‌های فعلی مصدرهای فارسی به‌شمار می‌رود.

۸. مقوله دستوری مصدر از نگاه کارکردگرایی

براساس نظر بیکر (۲۰۰۳: ۳۲)، ایده کلی کارکردگرایی^۵ این است که فعل‌ها واژه‌هایی بیانگر حوادث^۶ هستند. حوادث با چیزهایی^۷ که اسم‌ها بیانگر آنها هستند و نیز ویژگی‌هایی^۸ که صفت‌ها از آنها سخن می‌گویند، از این نظر متفاوت‌اند که مفهوم مدت‌زمان^۹ را در خود دارند. حوادث معمولاً مدتی طول می‌کشند و ناپدید می‌شوند؛ در مقابل، اشیا و ویژگی‌هایی که در زمان، ثابت می‌مانند، این‌گونه نیستند. فعل چنان‌که

-
1. Baker
 2. Specifier
 3. Mark C. Baker
 4. Subject
 5. Functionalist
 6. Event
 7. Things
 8. Properties
 9. Transitory

گیون^۱ (۱۹۸۴) و لانگاکر^۲ (۱۹۸۷) گفته‌اند، اساسی است و از نظر کرافت^۳ (۱۹۹۱) و هوپر و تامپسون^۴ (۱۹۶۴) نیز نقشی اساسی دارد.

مصدرهای فارسی همواره بیانگر حوادث‌اند. درحوزه تعریف مصدر در دستورهای سنتی نیز بیشتر بر واژه‌هایی مانند «انجام دادن کار» یا «روی دادن حوادث» تأکید می‌شود. براساس نظر اسلامی (۱۳۶۷: ۵۰)، «مصدر، کلمه‌ای است که انجام دادن کار یا روی دادن و پدید آمدن حالت یا صفتی را برساند؛ بدون آنکه افاده زمان بنماید». مصدرهای فارسی در صورت اسم بودن نمی‌توانند در قالب ره‌یافت کارکردگرایی به مقوله‌های دستوری بررسی شوند؛ زیرا مصدرها انجام دادن کار یا روی دادن حالتی را نشان می‌دهند.

۹. مصدر و ویژگی‌های اسمی

تا اینجا، شواهد زیادی را درباره فعلی بودن مقوله دستوری مصدر در زبان فارسی به دست دادیم. فعلی بودن مصدر در مقابل اسمی بودن این مقوله است که در ذهن عموم، جایگاهی برجسته‌تر دارد. مصدرهای فارسی برخی ویژگی‌های اسمی را نیز دارا هستند که از جمله آن‌ها می‌توان پذیرفتن تک‌واژ جمع را ذکر کرد (برای دیدن شواهد اسم بودن مصدر نگاه کنید به: درزی، ۱۳۸۴). چند مثال:

گریه کردن‌های مکرر بچه، نگران کننده نیست.

نق‌زدن‌های او دیگر، عادی شده است.

تک‌واژ جمع در زبان فارسی، همراه مقوله اسم به کار می‌رود و درزی (۱۳۸۴) نیز براساس امکان کاربرد تک‌واژ جمع، معتقد است مصدرهای فارسی، اسم‌اند. شواهد زیر، ضرورت بازنگری در این نگاه را توجیه می‌کند:

«الف»ها را در متن، با همزه جای‌گزین کن.

«آ»ها را به «ای» تبدیل کن.

1. Givón

2. Langacker

3. Croft

4. Hopper and Thompson

شهدا همیشه‌های تاریخ ایران محسوب می‌شوند.

تازه‌های خبری را بخوان.

نکته درخور توجه در مثال‌های بالا، آن است که تک‌واژ [ها] در زبان فارسی، به جایگاه، حساس است؛ نه به مقوله کلمه؛ بدین سبب می‌توان مثلاً قیدی مانند «همیشه» را با این تک‌واژ آورد. اگر تک‌واژ جمع فارسی به مقوله واژگانی، حساس باشد، جمله‌های بالا غیردستوری خواهند بود. شایان ذکر است که تحلیل بالا تنها تحلیل در این حوزه نیست و می‌توان تحلیلی بدین صورت به دست داد که مقوله کلمه‌ها از نوع اسم است. به هر حال، این موضوع، نیازمند بررسی‌ای عمیق‌تر در زبان فارسی است و می‌توان درحوزه مصدر نیز بدان پرداخت.

ویژگی دیگر اسم در زبان فارسی، آن است که نشانه مفعولی «را» همراه گروه اسمی به کار می‌رود. براساس نظر کریمی (۱۹۸۹)، این عنصر روی گروه‌های اسمی‌ای مشخص ظاهر می‌شود که مسند، متمم حرف‌اضافه یا تحت حاکمیت گره تصریف (I) نباشند. درزی (۱۳۸۴: ۱۱۹) نیز با ذکر مثالی مانند نمونه زیر، این‌گونه تحلیل کرده است که کاربرد «را» به دنبال صورت‌های مصدری، بیانگر این است که ساخت‌های مصدری درواقع، یک گروه اسمی‌اند؛ نه فرافکنی‌ای از مقوله‌های دستوری دیگر. مثال:

من قصد [رفتن به آمریکا] را ندارم.

کاربرد تک‌واژ «را» در زبان فارسی، در مثال‌های زیر نشان می‌دهد که این مقوله نیز بیانگری قطعی برای اسم بودن نیست. در مثال‌های زیر، «را» همراه یک CP به کار رفته است:

اینکه آرش کمان‌گیر در شاهنامه، معروف است را باید در کتاب‌های دبیرستان وارد نمود. تحلیل‌های بالا نشان می‌دهد که موضوع مصدر و مقوله دستوری آن به‌عنوان اسم، نیازمند بررسی‌ای عمیق‌تر است و استناد به شواهدی مانند تک‌واژ جمع یا علامت مفعولی، به تنهایی برای تعیین مقوله مصدر، کافی نیست.

براساس نظر بیکر (۲۰۰۳: ۱۴۹)، این مسئله که گروه‌های صفتی (APs) و گروه‌های فعلی (VPs) هرگز نقش تتا دریافت نمی‌کنند، بدان معنا نیست که آن‌ها هرگز نمی‌توانند

در جایگاه‌های نحوی گروه اسمی (NP) واقع شوند. در زبان فارسی نیز برخی گروه‌های فعلی، متمم برخی فعل‌ها واقع می‌شوند؛ مانند نمونه زیر که در آن، بند درونه در جایگاه موضوع، یعنی جایگاه نقش تتا به کار رفته است و مقوله دستوری آن، اسم نیست: می‌دانم که علی می‌آید.

موضوع درخور توجه دیگر، آن است که در برخی زبان‌ها تک‌واژ نشانگر زمان دستوری حتی به اسم و صفت نیز می‌چسبد؛ مانند زبان ترکی. در برخی دیگر مانند یوروبا و نوپه، حتی فعل وند تصریفی که بیانگر زمان است، نمی‌گیرد (بیکر، ۲۰۰۳: ۴۷). منحصرنمودن تصریف‌های نحوی به یک مقوله خاص و گزارش آن در زبان‌های دیگر، نیازمند پژوهش‌های بیشتر درباره مقوله دستوری مصدرهای فارسی است. امکان پذیرفتن تک‌واژ جمع به‌نهایی و استناد به آن برای تعیین مقوله مصدر، کافی نیست.

۱۰. نتیجه‌گیری

مقوله دستوری مصدر در دستور زبان فارسی، نیازمند تأمل بیشتر است؛ زیرا در متون دستوری فارسی نمی‌توان اجماعی درباره آن یافت. در دستورهای سنتی، مصدر هم فعل ارزیابی شده است و هم اسم. گرایش غالب در میان متخصصان، به اسم‌بودن مصدرهای فارسی است؛ درحالی که شواهدی مبنی بر فعلی‌بودن مصدر در زبان فارسی وجود دارد که به آن‌ها چندان توجهی نشده است. شواهد بیانگر فعلی‌بودن مصدرهای فارسی را می‌توان در داشتن صورت مجهول، داشتن صورت سببی، منفی‌شدن مانند فعل‌ها، فراق‌کن کردن جایگاه مشخصگر و دادن نقش تتا یافت. هرچند این شواهد، فعلی‌بودن مصدرهای فارسی را تأیید می‌کنند، مصدرهای فارسی برخی ویژگی‌های اسمی را هم دارا هستند که ضرورت بررسی عمیق‌تر درباره این مقوله دستوری را در زبان فارسی توجیه می‌کند.

منابع

- اسلامی، محمدعلی (۱۳۶۷). *دستور زبان فارسی*. اصفهان: مشعل.
- انوری، حسن و حسن احمدی گیوی (۱۳۷۴). *دستور زبان فارسی*. ویرایش دوم. تهران: فاطمی.

- باطنی، محمدرضا (۱۳۴۸). *توصیف ساختمان دستوری زبان فارسی*. تهران: امیرکبیر.
- خانلری، پرویز (۱۳۶۶). *دستور زبان فارسی*. چاپ شانزدهم. تهران: توس.
- درزی، علی (۱۳۸۴). *شیوه استدلال نحوی*. تهران: سمت.
- شریعت، محمدجواد (۱۳۶۴). *دستور زبان فارسی*. تهران: اساطیر.
- شفايي، احمد (۱۳۶۳). *مبانی علمی دستور زبان فارسی*. تهران: نوین.

- Abney, Steven (1987). *The English Noun Phrase in It's Sentential Aspect*. Ph.D. Dissertation. M.I.T. Cambridge, Mass.
- Baker, Mark C. (2003). *Lexical Categories: Verbs, Nouns, and Adjectives*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Chomsky, Noam (1970). "Remarks on Nominalization". In: *Readings in English Transformational Grammar*. R. Jacobs and P. Rosenbaum (Eds.). (PP. 184-221. Waltham, Mass.: Ginn.
- ----- (1991). "Some Notes on the Economy of Derivation". In: *Principles and Parameters in Comparative Grammar*. Robert Freidin (Ed.). Cambridge, M.A.: M.E.T Press.
- Croft, William (1991). *Syntactic Categories and Grammatical Relations*. Chicago: University of Chicago Press.
- Culicover, Peter W. (1997). *Principles and Parameters: An Introduction to Syntactic Theory*. Oxford: Oxford University Press.
- Fukui, Naoki and Margaret Speas (1986). "Specifiers and Projections". In: *M.I.T. Working Papers in Linguistics*. N. 8. PP. 128-72.
- Givón, Talmy (1984). *Syntax: A Functional-Typological Introduction*. Amsterdam: John Benjamins.
- Hopper, Paul and Sandra Thompson (1984). "The Discourse Basis for Lexical Categories in Universal Grammar". In: *Language*. N. 60. PP. 703-752.
- Hurford, J. and B. Heasley (1996). *Semantics: A Coursebook*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Langacker, Ronald (1987). *Foundations of Cognitive Grammar*. Stanford, Calif.: Stanford University Press.
- Mahootian, Shahrzad (1997). *Persian*. London: Routledge.
- Robins, R. H. (1998). *A Short History of Linguistics*. London: Longman.
- Scalise, Sergio (1984). *Generative Morphology*. Dordrecht: Foris.
- Spencer, Andrew (1991). *Morphological Theory: An Introduction to Word Structure in Generative Grammar*. Blackwell Publisher L.t.d.
- Stowell, Timothy (1981). *Origins of Phrase Structure*. Ph.D. Dissertation. M.I.T., Cambridge, Mass.